



The fundamental characteristics of Islamic civilization in Hassan al-Banna's thought

Morteza Ebrahimpour ¹

Abstract

From Hassan al-Banna's point of view, Islamic civilization, as a broad and dynamic concept, refers to the realization of the religious and moral principles of Islam based on various structures and pillars. Hassan al-Banna defines Islam as a way to return to moral and religious principles, the basis of Islamic civilization. This return to Islamic principles, as the main axis of the development of the Islamic society, leads to the realization of economic, social and political goals. This research examines the fundamental characteristics of Islamic civilization from the perspective of Hassan al-Banna. As the founder of the Muslim Brotherhood movement, he explained the various dimensions of Islamic civilization and his emphasis on the return to Islamic principles, the importance of political Islam, the Islamic government and state, democracy, rejection of domination and colonialism, distance from Western civilization, spirituality, It has introduced justice, Islamic unity, rapprochement between religions, and the position of women.

Keywords: Hassan al-Banna, Islamic civilization, Islamic government, Muslim Brotherhood

1. Researcher, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

m.e.khorramshahri@gmail.com

Cite this Paper: Ebrahimpour'M. The fundamental characteristics of Islamic civilization in Hassan al-Banna's thought. Interdisciplinary studies of Islamic revolution civilization. 9(3), 79-104.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

صص: ۷۹-۱۰۴

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۷۹۸
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



m.e.khorramshahri@gmail.com

شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی در اندیشه حسن البنا

مر ترضی ابراهیم‌پور^۱

چکیده

از دیدگاه حسن البنا، تمدن اسلامی، به عنوان یک مفهوم گسترده و پویا، به تحقق اصول دینی و اخلاقی اسلام بر مبنای ساختارها و ارکان متنوعی اشاره دارد. حسن البنا اسلام را به عنوان راهی برای بازگشت به اصول اخلاقی و دینی، اساس تمدن اسلامی تعریف می‌کند. این بازگشت به اصول اسلامی، به عنوان محور اصلی توسعه‌ی جامعه‌ی اسلامی، به تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود. این تحقیق به بررسی شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی از دیدگاه حسن البنا می‌پردازد. وی به عنوان بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین، ابعاد مختلف تمدن اسلامی را تبیین کرده و تأکیدهای خود را در زمینه‌ی بازگشت به اصول اسلامی، اهمیت اسلام سیاسی، حکومت و دولت اسلامی، مردم سالاری، نفی سلطه و استعمار، دوری از تمدن غرب، معنویت، عدالت، وحدت اسلامی، تقریب بین مذاهب، و جایگاه زنان معرفی کرده است.

کلیدواژه‌ها: حسن البنا، تمدن اسلامی، حکومت اسلامی، اخوان المسلمین

۱. پژوهشگر، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

استناد: ابراهیم‌پور، مرتضی. شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی در اندیشه حسن البنا، ۹(۳)، ۷۹-۱۰۴.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

© نویسندگان

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

تمدن اسلامی به عنوان یکی از پرکشش‌ترین گنجینه‌های فرهنگی و اجتماعی جهان، با ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد خود، نقش مهمی در تاریخ بشر ایفا کرده است، این تمدن نه تنها یک سیستم دینی است، بلکه یک نظام جامعه‌سازی و فرهنگی نیز به حساب می‌آید که از اصول و ارزش‌های اسلامی نشأت می‌گیرد. از این جهت است که حسن البنا، اندیشمند اسلامی و مؤسس جنبش اخوان المسلمین، با ترکیب اندیشه‌های اسلامی و انگیزه‌های اصلاح جامعه، مفاهیم و شاخصه‌های مختلف تمدن اسلامی را بیان و بر اهمیت ارتقاء تمدن اسلامی تأکید داشته است. وی اصول و ارزش‌های اسلامی را به عنوان ستون‌های اساسی این تمدن برشمرده است و بر این اساس به بررسی ابعاد مختلف تمدن اسلامی پرداخته و بر مبنای اصول اسلامی، راهی را برای پیشرفت جامعه‌ی مسلمانان نشان داده است.

جابر رزق در کتاب «السیاسة و الدولة فی فکر الشهيد حسن البنا» در تبیین شخصیت حسن البنا می‌نویسد: حسن البنا، بحق، پیشوای اسلامی و مردمی و مجدد بلا منازع قرن چهاردهم هجری بود. او مفهوم اصیل و صحیح اسلام را به عنوان روش زندگی و نظام جامعه مطرح کرد. شهید حسن البنا، از شخصیت‌هایی بود که قدرت الهی و تربیت ربانی، او را ساخت و پرداخت و در زمان و مکان مناسب خود به منصفی ظهور رسانید و از او و جمعیت او، رهبری دینی و اجتماعی‌ای به وجود آورد که قرن‌ها بود جهان عرب و دنیای پیرامون آن، چنین قیادت دینی سیاسی که اثرگذاری و بازدهی این چنین نیرومند و ژرف داشته باشد، به خود ندیده بود. این مقاله به دنبال تبیین شاخصه‌های تمدن اسلامی است که بدان جهت پایه‌های حرکت تمدنی انقلاب اسلامی را از منظر حسن البنا تبیین کند و مروری داشته باشد بر اندیشه‌های حسن البنا که تاکنون در آثار منتشر شده، بدان پرداخته نشده است.

پیشینه پژوهش

تاکنون آثار مکتوب و مقالات متعددی درباره حسن البنا و جریان اخوان المسلمین توسط نویسندگان و پژوهشگران بسیاری منتشر شده است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- نظریه دولت در اندیشه سیاسی حسن البنا؛ مجید مرادی
- ۲- بررسی تطبیقی آرای حسن البنا و مصطفی السباعی رهبران اخوان المسلمین مصر و سوریه در مورد حکومت؛ سیده لیلا تقوی سنگدهی و سیده وحیدفر
- ۳- تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن البنا تا راشد الغنوشی، محسن عبادی و سارا شریعتی مزینانی
- ۴- دولت و سیاست در اندیشه شهید حسن البنا؛ جابر رزق؛ مترجم: محمد جواد حجتی کرمانی
- ۵- مقایسه نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره) و خلافت اسلامی اخوان المسلمین در اندیشه حسن البنا؛ محمد رضا حبیبی؛ مسعود راعی دهقی؛ فرامرز عطریان
- ۶- اصلاح و نوسازی دولت در جهان اسلام؛ تأملی در آراء حسن البنا و راشد الغنوشی؛ بهزاد قاسمی
- ۷- و...

مقالات یاد شده، عمدتاً بر جنبه‌های سیاسی و حکومتی تمرکز دارند، در حالی که مقاله "شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی در اندیشه حسن البنا" با تمرکز بر مفاهیمی همچون بازگشت به اسلام، مردم سالاری، نفی سلطه و استعمار، دوری از تمدن غرب، معنویت، عدالت، وحدت اسلامی، تقریب بین مذاهب و نقش زن، به شکلی جامع و چند بعدی دیدگاه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی حسن البنا را تحلیل می‌کند. این رویکرد جامع و گسترده، مقاله را از دیگر مقالات متمایز می‌سازد. همچنین مقاله حال حاضر با بررسی عمیق و متنوع این شاخصه‌ها، نقش کلیدی حسن البنا در شکل‌دهی به تمدن اسلامی را به تصویر می‌کشد و ارتباط آن با مسائل معاصر را نیز بررسی می‌کند.

حسن البنا، اسلام‌گرای نو اندیش

حسن البنا (۱۹۴۹-۱۹۰۶م) در مصر به دنیا آمد. او اخوان المسلمین را تأسیس کرد و به خاطر فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی خود سالیانی را در زندان به سر برد. سرانجام در سال ۱۹۴۹م نیز به وسیله‌ی حکومت مصر به قتل رسید (جدعان، ۱۹۷۸م، ص ۵۸۴).

البنا در کنار تحصیل و بر مبنای جنبه‌های عملی شیوه‌ی صوفی گرایانه‌اش، انجمن خیریه‌ای به نام «الجمعية الخيرية» بنیان گذاشت که می‌باید آن را منشأ شکل‌گیری «اخوان المسلمین» دانست. این جمعیت با مفاسد اخلاقی و آثار سوء فعالیت گروه‌های تبشیری مسیحی مبارزه می‌کرد (حسینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۱).

به دنبال غیردینی شدن جامعه‌ی ترکیه در زمان آتاتورک و ظهور روزافزون اندیشه‌های غیردینی و مادی در جامعه‌ی مصر، با گروهی از مردان مذهبی و سرشناس مجله‌ی اسلامی الفتح و بعدها انجمن جوانان مسلمان؛ «جمعية الشبان المسلمين»؛ را برای مقابله با اندیشه‌ی مادی و ضددینی راه اندازی کرد (حسینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰).

جمعیت اخوان المسلمین در زمان تأسیس توسط حسن البنا، جنبشی با رویکرد صوفی و اسلام‌گرا در مقابل جریان‌های سکولار جهان عرب ظهور کرد. این جمعیت، مبارزه با الغای خلافت و جلوگیری از گسترش الگوی لائیک در جهان اسلام را وجهه‌ی همت خویش قرار داده و در صدد احیای مجدد خلافت و بازگشت به دوره‌ی خلافت اسلامی بود. حسن البنا تلاش زیادی برای مصر و تلفیق اندیشه‌ی اسلامی و ملی داشت (۱۱۴ص، ۱۹۶۴، Harris) این نهضت اسلامی در مصر به عنوان اولین و مهم‌ترین داعیه‌دار نوعی نظام اسلامی توانست هم در زمینه‌ی تولید و پردازش نظریه و آرای سیاسی و هم زمینه‌های سیاسی عملی، نقش ایفا کند (قادری، ۱۳۸۶، ص ۸۹). از اسناد و نامه‌های بر جای مانده از مؤسس حزب درک می‌شود که البنا رویکردی به تشکیل نظام سیاسی بر مبنای شریعت اسلامی داشته است. این جریان علی‌رغم گذار تدریجی به سیاست و تلاش برای تشکیل نظام سیاسی و نقش‌آفرینی‌های جدی در کشورهای مختلف عربی، با چالش‌های اساسی به ویژه در عرصه‌ی سیاسی مواجه بوده است.

حسن البنا به عنوان رهبر و بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین از ابتدا تأکید داشت که تمدن اسلامی باید بر اساس اصول اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت بنا شود. این ایده به

عنوان یکی از اهداف اصلی اخوان المسلمین و حسن البنا در تشکیل دولت اسلامی مطرح بود. در دیدگاه حسن البنا، تمدن اسلامی نه تنها می‌تواند از اجرای دین و مذهب در جوامع تبعیت کند بلکه باید در همه‌ی ابعاد زندگی انسانی حاکم باشد. او از طریق ایجاد آگاهی و حرکت اجتماعی در میان مردم، به تحقق این هدف پی برد. البته، او به شدت مخالف استعمار بود و تأکید داشت که تمدن اسلامی نباید تحت تأثیر استعمار و فرهنگ‌های غربی قرار گیرد. او این را به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در راه تحقق تمدن اسلامی می‌دانست.

شاخصه‌های بنیادین تمدن اسلامی

۱- بازگشت به اسلام

تصویر دنیایی که حسن البنا رهبر و مؤسس اخوان المسلمین در آن زندگی می‌کرد، از نظر فساد عقیده و انحطاط اخلاقی به جایی رسیده بود، که دیگر قابل تحمل نبود؛ غرب زدگی، فساد اخلاق و بی‌بندوباری چنان در جامعه حاکم بود که در وصف نمی‌گنجید؛ از دین و مذهب اخلاق و روحانیت چندان خبری نبوده و آداب و رسوم مبتذل و منحط غربی جای تعالیم و ارزش‌های اسلامی را گرفته بود. رجال سیاسی وابسته و روشنفکران خود باخته و روحانیون دنیا دوست منفعل بوده و هیچ مقاومتی از هیچ ناحیه‌ای در برابر این سیل بنیان‌کن استعمار و ابتذال، به چشم نمی‌خورد.

در این شرایط بود که مرشد اخوان، حسن البنا، به فاروق نوشت: مصر امروزه بر سر یک دوراهی قرار گرفته است؛ راه غرب و راه اسلام، طرفداران و هواداران هر یک تلاش می‌کنند که ملت را بدان سوی بکشانند و اخوان المسلمین، به مثابه مردان با اراده و با ایمان و پایبند به عقاید خود ملت را به سوی اسلام می‌خوانند. مصر در این میان نقش یگانه و ویژه‌ای را به عهده دارد. همچنان که اصلاحات اجتماعی در مصر با اسلام آغاز شده، لازم است نهضت اسلامی نیز از مصر آغاز شود. و هرگز «اسلام جهانی و فراگیر» پا نخواهد گرفت مگر آنکه یک دولت اسلامی متکی بر نیروهای مسلمان تشکیل شود. (البنا، ۱۹۹۷، ص ۸۵ و البنا، صص ۱۱-۱۲).

از این جهت و بر اساس دیدگاه حسن البنا، برای رسیدن به تمدن اسلامی، اصل اساسی این است که بازگشت به اسلام را به عنوان سنگ بنایی برگزیده و بر اساس آن، دعوت خود را آغاز،

جمعیت خود را تأسیس و حرکت خود را رهبری کرد. او با این مفهوم، به تربیت نسلی پرداخت و در تمام مسائل به نگاه اسلامی نگریست. حسن البنا تنها راه حل قطعی برای حل همه‌ی مسائل را بازگشت به اسلام اصیل می‌دانست. این درک صحیح، باعث ایستادگی حسن البنا و حرکت نوگرایی فراگیر او در مقابل تهاجمات استعماری بر ضد امت اسلامی در حوزه‌های گوناگون فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی شد.

بنابراین و بر اساس گفت‌وگو با حسن البنا، تا زمانی که مسلمانان به اسلام نخستین بازنگردند نجات و سعادت نیز نخواهند داشت.

جوزف اسپورل، در تأیید سخن بالا جهان بینی حسن البنا را در چهار جمله‌ی اصلی خلاصه کرده است: اول؛ اسلام یک راه بی عیب و نقص و کامل برای زندگی است؛ دوم؛ اسلام باید اصل و اساس همه‌ی قوانین باشد؛ سوم؛ جوامع غربی فاسد و منحط هستند؛ و چهارم؛ خدا به مسلمانان دستور داده است تا زمین را تسخیر و بر آن حکومت کنند. تمام این گزاره‌ها در جهان‌بینی کلاسیک اسلام سنی ریشه دارند (Spoerl، ۲۰۱۲، ص ۱۱۷).

همان‌طور که گفته شد حسن البنا راه حل مشکلات جهان اسلام را در بازگشت به دین توحیدی و قرآن می‌دانست. بنابر گفته‌ی ایشان، اسلام نه تنها برای پاسخگویی به تمام حوائج خلق‌های در راه پیشرفت کافی است (البنا، ۱۹۹۷، صص ۸۵-۸۹) بلکه برای استقرار یک نظام اقتصادی عادلانه هم کافی است زیرا حقوق اسلامی سرشار از قوانین مالی است (السمن، ۱۳۵۷، ص ۴۷).

برای شناخت هر چه بهتر اندیشه و گفت‌وگو با حسن البنا، لازم است مفاهیم مهمی هم چون اسلام، اسلام سیاسی، حکومت و دولت اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده و بر اساس اندیشه‌ی او تبیین کنیم.

۱-۱- مفهوم اسلام

حسن البنا دریافت خودش را از اسلام برای ما چنین باز می‌گوید: «ما معتقدیم، احکام و تعالیم اسلام، فراگیر است و شئون مردم را در دنیا و آخرت تنظیم می‌کند و کسانی که گمان می‌برند این تعالیم تنها به بُعد عبادی و معنوی می‌پردازد و ابعاد دیگر را در بر نمی‌گیرد گمانی خطا دارند زیرا اسلام، هم عقیده است و هم عبادت، هم وطن است و هم نژاد، هم دین است و هم دولت، هم

روحانیت است و هم عمل، هم کتاب است و هم شمشیر... قرآن کریم از همه‌ی این‌ها سخن می‌گوید و همه را لب و متن اسلام می‌داند و توصیه می‌کند که همه‌ی این‌ها باید به‌خوبی تحقق یابند...» (رزق، ص ۷۴).

در رساله‌ی تعالیم که از مهم‌ترین، فراگیرترین و دقیق‌ترین رساله‌های فکری حسن البنا است، اسلام را بدین شکل تبیین کرده است که اسلام، نظامی است فراگیر که شامل همه‌ی مظاهر حیات است، دین است و وطن، حکومت است و امت، اخلاق است و قدرت، رحمت است و عدالت، فرهنگ است و قانون، علم است و قضا، ماده است و ثروت، کسب است و غنا، جهاد است و دعوت، ارتش است و اندیشه، عقیده‌ی راستین است و عبادت صحیح... همه با هم و همه همسان با هم... (رزق، ص ۷۸).

این اسلامی که از آن سخن می‌گوییم اسلام راستین، اسلام اخوان المسلمین است. البته این اسلام جدیدی نیست اما با اسلامی که مورد تأویل‌های مختلف مسلمانان قرار گرفته، تفاوت دارد (البنا، ۱۹۴۲، ص ۳۰-۳۱ و البنا، ۱۹۳۵، ص ۳).

عده‌ای اسلام را تنها در عبادات و شعارهای مذهبی خلاصه کرده‌اند و این همان اسلام متعارفی است که همچنان در میان بسیاری از مسلمین رواج دارد. گروهی دیگر اسلام را مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی نیک، عرفان، معنویات و ترک امور مادی می‌دانند و برخی دیگر تنها جنبه دنیایی و عمل‌گرایی آن را می‌بینند و سرانجام، عده‌ای هم اسلام را تنها یک عقیده‌ی موروثی غیر قابل بحث و بررسی تلقی می‌کنند و در واقع همه‌ی این گروه‌ها اسلام را از ریشه نفی می‌کنند و برای آن به مفهوم واقعی اصالت قائل نیستند!

این عقاید بیشتر در میان پیروان فرهنگ و آموزش غربی و آن‌هایی یافت می‌شود که در بطن تمدن غربی پرورش یافته‌اند و اسلام را از سرچشمه اصیل و زلال آن نشناخته‌اند و یا کسانی که اسلام را در آن چهره‌ی مسخ شده و دگرگونی که مستشرقان از اسلام ترسیم کرده‌اند، می‌شناسند. اما ما معتقدیم که قوانین و تعالیم اسلام جامع و شامل و زندگی‌ساز است و سعادت دو جهان انسان را تضمین می‌کند و کسانی که تصور می‌کنند اسلام تنها در جنبه‌های عبادی-روحی منحصر است سخت در اشتباه‌اند. زیرا اسلام عقیده و عبادت، وطن و ملیت (امت اسلام)، دین و

حکومت، روح و عمل، قرآن و شمشیر است. قرآن همه این امور را جوهر و ذات اسلام معرفی می‌کند (البنا، بی تا- ب، ص ۷۶-۷۸).

بنابراین، اسلام جمیع محاسن نظام‌های فکری دیگر را دارد و به تنهایی می‌تواند «امت» را احیا کند. «تاریخ نیز به شایستگی اسلام برای تحقق این رسالت گواهی می‌دهد. زیرا اسلام ملتی را تربیت کرد و به تاریخ تحویل داد که از هر جهت؛ شریف‌ترین، بزرگواری‌ترین، مهربان‌ترین، مبارک‌ترین و با استعدادترین ملت‌ها است. ما وقتی زندگی خود را بر اساس اصول و مبادی اسلام - نه بر پایه‌ی اصول دیگران - بنا کنیم، واقعیت وجودی و استقلال اجتماعی و سیاسی خود را تثبیت می‌کنیم. نظام اسلام یک نظام جامع و کامل مبتنی بر پایه‌های عملی و معنوی است و این حقیقتی است که به اسلام به عنوان یک نظام و روش، منحصر است و اسلام قادر است تا هر ملتی را که بخواهد روی پای خود بایستد، پشتیبانی نموده و نیازهایش را برآورده سازد. اسلام امید می‌دهد، اراده و عزم را تقویت می‌کند و زندگی را شکوفا می‌سازد. یأس و ناامیدی راه الحاد است و سستی نشانه‌ی اشتباه. اسلام امت را به احترام نسبت به یکدیگر و می‌دارد زیرا هر امتی باید ملیت تاریخ درخشان و شکوه خود را پاس بدارد. (البنا، ۱۹۹۷، صص ۸۵-۹۱)

البناء اسلام را مشتمل بر طرحی کامل و جامع برای سعادت بشر در دو جهان می‌داند. به اعتقاد او اسلام دربرگیرنده‌ی تمام شئون بشری اعم از مادی و معنوی است (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۱۰)؛ بر این مبنا، البناء هدف اساسی دعوت خود و اخوان المسلمین را شناساندن اسلام به مردم به همان شکل و طریقی می‌داند که در صدر اسلام وجود داشته است.

حسن البناء اعتقاد داشته است که اسلام، یک طرح کامل و جامع برای سعادت بشر در دو جهان است. به نظر او، اسلام تمام ابعاد زندگی انسان را، از جمله ابعاد مادی و معنوی، در بر می‌گیرد (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، صفحه ۱۰۱). البته، بر اساس اعتقادات حسن البناء، این دین نه تنها به جوانب مادی انسان توجه دارد بلکه به جوانب معنوی نیز می‌پردازد.

هدف اصلی حسن البناء و جماعت اخوان المسلمین، شناخت اسلام و معرفی آن به مردم است. آن‌ها اعتقاد دارند که بهترین راه برای دعوت به اسلام، ارائه‌ی یک تصویر روشن و مشخص به مردم است. این مسیر، طریقه‌ای است که در اوج اسلام وجود داشته است.

بنابراین، البنا به عنوان یکی از اهداف اصلی خود، ترویج اصول و ارزش‌های اسلامی به عنوان راهی برای سعادت انسان در دنیا و آخرت معرفی می‌کند. او اعتقاد دارد که اسلام نه تنها به فرد بلکه به جامعه و تمامی ابعاد حیات انسانی تأثیر می‌گذارد.

۲-۱- اسلام سیاسی

از نظر حسن البنا، سیاسی بودن، ذاتی اسلام است و نمی‌توان اسلامی بدون سیاست متصور شد و مسلمانی مسلمان کامل نیست مگر آن که سیاسی و در شئون امت خود دور نگر باشد. حسن البنا می‌دید که مسلمانان در عمل دین را از سیاست جدا کرده‌اند و این جدایی به تعبیر وی نخستین گام بستی و منشا فساد بود. از دیدگاه وی راهی برای خروج از این وضعیت جز با برپایی حکومتی اسلامی نداشت (الشرقی، ۱۹۹۲، ص ۸۱)

حسن البنا با تأکید بر جهان‌شمول بودن اسلام نسبت به ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها و ارتباط دین با دولت به نفی نظریه‌ی جدایی دین از سیاست پرداخته است و به اعتقاد حسن البنا اسلام عبادت و رهبری دین و دولت معنویت و کار نماز و جهاد، اطاعت و حکومت و کتاب و شمشیر است و هیچ یک از این دو گانه‌ها از دیگری جدا نیست (البنا، ۱۹۸۳، ص ۱۴۵).

در دیدگاه حسن البنا حوزه‌ی دین و سیاست از یکدیگر جدا نیست و دولت اسلامی قدرت دینی و دنیوی را اعمال می‌کند. در اسلام دو قدرت وجود ندارد که در جامعه‌ی اسلامی با هم نزاعی کنند. قدرت، یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می‌یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد (البنا، ۱۹۷۸، ص ۲۴).

حسن البنا مدافع سرسخت مقوله‌ی جمع میان دین و سیاست و مخالف سازش‌ناپذیر سکولاریسم است (البنا، ۱۹۹۲، ص ۱۷۹) رهبر اخوان المسلمین معتقد است برای حسن البنا، دیدن این که مسلمانان به سوی جداسازی دین از سیاست می‌روند رنج‌آور است. وی این اقدام را گام اول در تباهی مسلمین می‌بیند. راه حل این مشکل از دید وی چیزی جز برقرار ساختن یک حکومت اسلامی نیست (الشرقی، ۱۹۲۲ م ص ۸۱).

حسن البنا این فهم نارسای جدایی دین از سیاست را زیر سؤال برده و می‌گوید؛ برادران، شما را به خدا، به من بگویید اگر اسلام، چیزی جز سیاست و جز جامعه و جز اقتصاد و جز فرهنگ است، پس اسلام چیست؟ آیا همین چند رکعت نماز بدون حضور قلب؟ یا همین الفاظ استغفاری است که نیاز به استغفار دارد؟ بر هر جمعیت اسلامی، فرض است که اهتمام به شئون سیاسی را در رأس برنامه‌ی خود بگذارد و گرنه خودش احتیاج دارد که معنی اسلام را بفهمد!... اخوان حتی یک روز هم غیر سیاسی نبوده‌اند و حتی یک روز هم غیر سیاسی نخواهند بود! و هیچ‌گاه دعوت آنان بین سیاست و دین جدایی نخواهد افکند. (رزق، ۱۳۸۴، ص ۸۲-۸۳)

۳-۱- حکومت و دولت اسلامی

اهداف روشن و استوار حسن البنا از ابتدا، پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای دقیق و کامل احکام شریعت بود. او این مسیر را با ایجاد آگاهی و حرکت اجتماعی در میان مردم به دست آورد و از کنگره‌ی پنجم به بعد، این آرمان را رسماً اعلام کرد.

ضرورت حکومت اسلامی، از تلقی اخوان از اسلام برمی‌خیزد، از این لحاظ اسلام، دینی است جهانی و جامع به گونه‌ای که نظام دقیقی برای تمامی شئون زندگی ارائه کرده است و هرگز از حل مشکلات بشری ناتوان نمی‌ماند که حسن البنا در «رساله‌ی التعالیم» دیدگاه‌های خود را درباره‌ی اسلام آورده است.

آرمان حسن البنا تشکیل حکومت اسلامی و در نهایت امت اسلامی است و اساساً اخوان معتقد به ضرورت وجود حکومت اسلامی به عنوان ابزار برپایی جامعه‌ی فاضل یا برانگیختن امتی بود که به اسلام به عنوان دین حق گردن نهاده است. البنا در کنگره‌ی ششم اخوان در ژانویه ۱۹۴۱ چنین گفت: اسلام به عنوان نظام و پیشوا، دین و دولت و شریعت، آمده و نظام آن باقی مانده و این دین همچنان پیشوا است و دین تداوم دارد و دولت تباه شده و قوانین و اجرا کنندگان رونق یافته‌اند... و اخوان المسلمین برای تأیید نظام به وسیله‌ی حاکمان و احیای دوباره‌ی دولت اسلام و اجرای احکام اسلام و برپایی حکومتی مسلمان و مورد تأیید امت مسلمان می‌کوشند؛ امتی که امور زندگی‌اش را شریعت اسلامی تنظیم می‌کند که خدا پیامبرش را به پیروی از آن امر فرموده است و اخوان المسلمین اعلام می‌کند که وظیفه‌اش بازگشت به وضع از دست رفته‌ی ای است که امت

اسلامی در دوره‌ی نخستین خود، به عنوان کامل‌ترین شکل نظام اجتماعی، در آن به سر می‌برد آنان معتقد بودند فساد رایج در نظام اجتماعی نیازمند اصلاح گسترده‌ای است که جز اخوان المسلمین آن هم از راه حکومتی که تأسیس خواهد کرد، از عهده‌ی آن بر نخواهد آمد (مرادی، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۸۶).

از نظر حسن البنا مشروعیت حکومت اسلامی به اجرای احکام بستگی دارد و همین اجرای احکام اسلامی موجب کارکردهای آن از یک دولت مدرن متفاوت می‌شود (میشل، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

حسن البنا در پاسخ به کسانی که از وی در مورد برنامه‌ی اخوان المسلمین و اینکه آیا تشکیل حکومت و مطالبه‌ی آن جزو اهداف آنان است؟ پاسخ می‌دهد: اخوان المسلمین در تمام برنامه‌ها، آرمان‌ها و کارهای خود، تابع اسلام حنیف، آن هم بر پایه‌ی فهم خود از آن است. درباره‌ی برداشت اخوان المسلمین از اسلام، حکومت یکی از ارکان آن است و اجرای قوانین، همانند ارشاد در آن امری لازم است (البنا، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰).

به باور حسن البنا مسئول بودن حاکم، تلاش برای ایجاد وحدت اسلامی و نیز پذیرش اراده‌ی امت مسلمان، ساختار اساسی حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند (البنا، ۱۹۷۸، ص ۲۳۴). وی معتقد است که حکومت اسلامی از دو جهت مسئولیت دارد: اول در برابر خدا و سپس در برابر مردم و مسلمین.

نظرات حسن البنا در مورد ایجاد حکومت اسلامی به طور کامل در تقابل با طرفداران تفکر سکولاریسم و مدافعان جدایی دین از سیاست بود، لذا ارتباط بین دین و سیاست و اثبات آن در نظرات او جایگاه خاصی دارد. ضمن اینکه او ایجاد حکومت بر پایه‌ی تعالیم اسلامی را تنها راه حل برای پایان دادن به بحران‌های متعددی می‌دانست که جامعه‌ی مصر با آن سروکار داشت.

حسن البنا معتقد است که حکومت، قلب همه‌ی اصلاحات اجتماعی است و برای رسیدن به تمدن اسلامی، با حکومت تباه و فاسد این امر محقق نمی‌شود و باید حکومت صالح باشد که تمام کارها به درستی انجام شود، چرا که حکومت زیربنای اسلام است. اسلام، خود، نظام، قانون، آموزش، حقوق و قضاوت است و هیچ کدام از این‌ها در اسلام از همدیگر جدا نیستند. ولی اخوان المسلمین چنین حکومتی را برای خود نمی‌خواهند. اگر کسی باشد که بتواند چنین وظیفه‌ای را به عهده گیرد و قوانین قرآنی را اجرا نماید، آن‌ها با کمال میل نقش سربازان حامیان و یاران او را به

عهده خواهند گرفت. اگر چنین فردی وجود نداشته باشد، تشکیل حکومت یکی از برنامه‌های آنان خواهد بود و تلاش عمده‌شان بازگرفتن حکومت از چنگال رژیم‌هایی است که به فرمان خداوند عمل نمی‌کنند و این کار را به هیچ وجه قبل از آنکه اصول و اندیشه‌هایشان بتوانند خود را در دل جامعه پابرجا، سازند انجام نخواهند داد آن‌ها به تجربه دریافته‌اند که حکومت‌های معاصرشان به هیچ وجه این وظیفه را به عهده نگرفته‌اند و توان و شایستگی اجرای دستورات اسلام را ندارند بنابراین آن‌ها هرگز وسیله‌ای در دست حکومت‌ها نخواهند شد (البنا، بی تا-الف، ص ۴۱-۴۲).

رویکرد مطلوب حکومت اسلامی از دیدگاه حسن البنا داشتن الگوی خلافت است. بنابراین حکومت مطلوب در اندیشه‌ی البنا نیز دعوت به خلافت است. خلافت از دیدگاه وی نماد وحدت اسلامی و مظهر ارتباط ملت‌های مسلمان و یک احساس اسلامی است که اندیشیدن درباره‌ی آن بر هر مسلمانی واجب است (امری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶-۱۳۷). با این حال رویکرد البنا به معنای نادیده گرفتن ساز کارهای جدید مشارکت سیاسی نیست و البنا ایده‌ی خلافت را با نظام پارلمانی و نمایندگی موافق می‌داند.

بنابراین می‌توان آرمان حسن البنا را ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین آن در سطح جامعه دانست و در اندیشه‌ی او البته این حکومت اسلامی خاص یک منطقه جغرافیایی نیست بلکه همه‌ی امت اسلامی را در بر می‌گیرد و در این حکومت اراده‌ی عمومی، جایگاه برجسته‌ای دارد.

در بحث دولت اسلامی، حسن البنا قائل به این است که اسلام از ارکان دولت اسلامی است و ارکانی مانند مسئول بودن حاکمیت و شخص حاکم، وحدت میان مسلمانان و قبول رأی است. دولت اسلامی بر پایه‌هایی مانند جهاد، عدالت‌ورزی و آزادی گسترده بنا می‌شود. البته دولت اسلامی از دید او باید شرعی باشد و بر اساس شرع عمل کند. از دیدگاه حسن البنا دولت مسلمان هم دارای شأن قدرت دینی است و هم شأن قدرت دنیایی و این دو در واقع از هم جدایی ناپذیرند و با هم یکی بوده و در یک راستا هستند؛ یعنی در راستای ایجاد نظم اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و حفظ امنیت برای عامه (البنا ۱۹۷۸م، ص ۲۴).

حسن البنا برپایی دولت اسلامی که نظام اسلامی را در همه‌ی قلمروهای زندگی برپاداشته و به دنبال ایجاد تمدن اسلامی فراگیر باشد را از بزرگترین اهداف اخوان المسلمین قرار داده و سه ویژگی برای یک دولت اسلامی نام برده است:

۱. دولت اسلامی، دولت دعوت است یعنی دعوت، پایه و اساس دولت به شمار می‌رود؛
 ۲. دولت اسلامی، دولتی جهان شمول است یعنی دولت باید دعوت خود را گسترش دهد و همه‌ی مسلمانان زیرپرچم اسلام باشند و توانایی رسیدن به اسلام سیاسی آرمانی را داشته باشند؛
 ۳. دولت اسلامی، دولت شریعت است؛ یعنی بر ارکان نظام اجتماعی قرآنی استوار است و ابزاری برای خدمت در رسالت اسلام است (البیومی، ۱۴۱۲، صص ۱۵۲-۱۵۶).
- بنابر مطالب گفته شده، در اصل، آن جایگاهی که حسن البنا برای حکومت و دولت اسلامی، قائل بود و به عقیده‌ی او، داشتن حکومت و دولت، در طبیعت اسلام است، زیرا اسلام بدون حکومت و دولت بر پا نخواهد گشت چون هر امری که در قرآن و سنت است، اگر بخواهد اجرا شود اقتضای آن دارد که نظام اسلامی و دولت اسلامی بر پا شود، زیرا اجرای این احکام، جز در پناه نظام خالص اسلامی، و دولت اسلامی که امر خدا را بر پا دارد، تضمین شده نیست.

۲- مردم سالاری

از نظر حسن البنا یکی از ارکان دولت اسلامی احترام به اراده و خواست ملت است. این رکن در حق نظارت بر حاکم و حق مشاوره با او تجسم می‌یابد. وی این رکن را به نظام انتخاباتی ربط می‌دهد و توضیح می‌دهد که احترام به اراده به این است که آنان به گونه‌ای درست و شایسته‌ای در حکومت مشارکت داده شوند و حکومت نماینده‌ی آنان باشد (مرادی، ۱۳۸۱، ص ۸۸).

حسن البنا با تبیین عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت اسلامی در سه عنصر مهم حاکمیت الهی، امت اسلامی و وطن اسلامی به ترسیم حکومت اسلامی مورد نظر خویش می‌پردازد. وی با اعتقاد به این که دولت، قدرت حاکمیت خود را مستقیماً از مردم می‌گیرد نه خدا، بر نقش مهم مردم در حاکمیت تأکید و حکومت موروثی را رد می‌کند (اصلائی و مرندي، ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۲۰) در همین راستا او ضمن تأکید بر سازگاری اصول دموکراسی با حاکمیت الهی، رابطه‌ی زمامدار با مردم را در چارچوب قرارداد اجتماعی دانسته و حق حاکمیت مردم در سیاست را به رسمیت می‌شناسد.

در نظام آرمانی حس البنا، حاکم بایستی در خدمت مردم باشد و نمی‌تواند استبداد ورزد یا از بار مسئولیت شانه خالی کند. این حاکم بر اساس بیعت انتخاب می‌شود و اصولی چون نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر و احترام به اراده‌ی مردم بایستی مبنای روابط با آنان قرار گیرد. اگر حاکم دچار معصیت شد مردم حق برکناری او را دارند اما این حق و نیز اصل احترام به اراده‌ی عمومی به معنای آزادی و مشارکت مردم در همه‌ی امور نیست، او با توجه به تفسیری که از قرآن و سنت دارد از آزادی سیاسی استقبال می‌کند و نظام پارلمانی را می‌پذیرد و آن را بر اساس اصل اسلامی شورا می‌داند (میشل، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

یکی از ارکان دولت اسلامی از دیدگاه البنا احترام به اراده‌ی ملت است. این رکن در حق نظارت امت بر حاکم و حق مشاوره با او تجسم می‌یابد. وی این رکن را به نظام انتخاباتی ربط می‌دهد و توضیح می‌دهد که احترام به اراده‌ی امت به این معناست که آنان به گونه درست و شایسته در حکومت مشارکت داده شوند و حکومت، نماینده آنان باشد (مجید مرادی، ۱۳۸۱، ص ۱۴). از این جهت مشخص می‌شود که نگاه حسن البنا به مردم، یک نگاه اساسی و مشارکتی در حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی است و برای مردم حق نظارت بر عملکرد حاکم و حکومت و مشاوره و نصیحت به آن‌ها را قائل می‌باشد.

۳- نفی سلطه و استعمار

مخالفت با استعمار و حمایت از استقلال کشورهای اسلامی، از مهمترین اهداف و مواضع سیاسی اخوان المسلمین و رهبر و بنیان‌گذار آن، حسن البنا بوده است. وی مخالفت با استعمار را در عرض هدف مهم دیگر، یعنی تأسیس دولت اسلامی قرار داده بود. او دولت‌های بریتانیا، ایتالیا و فرانسه را دشمن اسلام شمرده و در تمام ابعاد، مخالف هرگونه اشکال استعمار بود. حسن البنا در بحث نفی سلطه، از واژه‌ی «استخواب» - یعنی ویران خواهی - به جای واژه‌ی «استعمار» استفاده می‌کند و استعمار را عنصر مخرب وحدت امت اسلامی و مانع اساسی ایجاد یک نهضت اسلامی می‌داند و به همین دلیل از جوامع اسلامی می‌خواهد با استعمار مبارزه و از بندهای آن رها شوند تا مقدمات پایه‌گذاری یک نهضت فراگیر را فراهم آورند. همچنین در نظر او،

آزادی چنان اهمیت دارد که اسلام هیچ‌گاه دولتش را تحت حاکمیت جز آن و سرزمینش را تحت حکومت حاکم بیگانه از آن تصور نمی‌کند (پاسدار اسلام، ۱۳۹۱).

حسن البنا معتقد بود که باید وطن اسلامی از هرگونه سلطه‌ی بیگانه رها شود و این حق طبیعی هر انسانی است و کسی جز ستمکاران و مستبدان زورگو منکر آن نیست (Al-Banna، ۱۹۷۸، ص ۱۲۸).

موضع حسن البنا در مقابل کشورهای اروپایی که بخواهد به سرزمین اسلامی تجاوز نماید مقاومت بوده است، تا آنجا که متجاوز به مجازات عمل خویش برسد. وی تأکید می‌کند که مسلمانان باید خود را برای مقابله با ظلم آماده نموده و متحد گردند. اسلام به هیچ وجه با چیزی کمتر از آزادی و استقلال و شرافت انسانی راضی نمی‌گردد و در راه احقاق آن «جهاد» را وظیفه‌ی اساسی هر مؤمن راستین می‌شناسد. در اسلام دادن خون و مرگ شرافتمندانه، صدها بار بر زندگی ننگین و توأم با ذلت استعمار برتری دارد. (البنا، بی تا-الف، ص ۷۰-۶۶).

۴- دوری از تمدن غرب

از ویژگی‌های تفکر البنا، دیدگاه نه‌چندان مثبت او نسبت به تمدن غرب است. او معتقد است که مسلمانان باید جنبه‌های مثبت تمدن غرب را فرا گیرند؛ با وجود این، مهم‌ترین ظواهر تمدن غرب را این گونه بیان می‌کند: الحاد و شک دربارهی خدا، بی بند و باری و غوطه‌ور شدن در لذت‌ها، ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی، ربا خواری و مشروع دانستن آن و... (البنا، حسن، ۱۳۸۸).

حسن البنا تأکید دارد که باید در برابر این ارزش‌های مبتذل غربی ایستادگی کرد؛ چرا که آن‌ها مقدمه‌ی فساد بوده و پرده‌ی زیبای ابریشمینی هستند که در پشت آن، طمع استثمارگران و آرزوهای سلطه جویان پنهان شده است و اعراب و مسلمانان و حتی بقیه شرقی‌ها نمی‌توانند خود را از چنگال آن‌ها برهانند مگر آنکه در برابر این ارزش‌های مبتذل مقاومت کنند و با تکیه بر خود و توکل به خدای خود، قیام نمایند. این کار برای مسلمانان بسیار آسان است زیرا آن‌ها با تعالیم فراگیر مکتب غنی اسلام نیازی به چنین ارزش‌های غربی ندارند (میشل، ص ۱۳۰).

حسن البنا همواره به مقلدان و پیروان تمدن غربی هشدار داده است که قوانین و ارزش‌های غربی ریشه و اصالت ندارند و متأسفانه جایگزین ارزش‌های والایی شده‌اند که ریشه در تاریخ فرهنگ جامعه و نیازهای محیط ما دارند (الحجاجی، ۱۹۸۱)، صص ۲۰-۲۱.

تقلید از غرب، یکی از تنفرانگیزترین پدیده‌هایی بود که البنا درباره‌ی آن هشدار می‌داد. او می‌گوید: ما می‌خواهیم در فکر و آداب و رسوم زندگی خود مستقل باشیم؛ می‌خواهیم بر اساس فرهنگ اصیل و اسلاممان به خود متکی شویم، نه بر تقلید کورکورانه‌ای که ما را به غرب پیوند می‌دهد؛ می‌خواهیم همچون یک ملت اصیل و ریشه‌دار در تاریخ و فرهنگ، با ارزش‌های اصیل خود و ویژگی‌های فرهنگی خود، زنده بمانیم (البنا، ۱۹۴۲، ص ۲۴).

در جای دیگر می‌گوید: غرب زشتی‌هایی و زیبایی‌هایی دارد که باید به دقت مورد ملاحظه قرار گیرند. بنابراین اگر تقلید به معنی دور و جدا شدن از همه ارزش‌های خودی و آداب و رسوم نافع و مفید موجود باشد این در واقع به این معنی است که هر چه در میان ما هست، پوچ و بیهوده بوده و آنچه که در غرب است، اصیل و شایسته است. این نوع تقلید در حقیقت عامل نابودی هستی ملیت، تاریخ و مذهب ما است (البنا، ۱۹۴۰، ص ۱۲).

حسن البنا تأکید می‌کند همچنان که اتحاد شوروی بر کمونیسم تکیه دارد و کشور آنگلو - آمریکایی بر دموکراسی خود بنابراین حق هر دولت مسلمانی است که بر اساس فرهنگ و تمدن اسلامی خویش کشور خود را اداره نماید (البنا، ۱۹۴۶، ص ۲).

۵- معنویت

حسن البنا نخستین گام ضروری برای بیداری و نهضت را ایجاد معنویت و آگاهی معنوی در همه‌ی افراد بیان کرده است و می‌گوید: این آگاهی معنوی مهم و مقدم بر اصلاح عملی است. خداوند می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد؛ ۱۱)؛ پس احیای یک ملت بدون احیای افراد و اتحاد آن ممکن نیست. ضعف و ذلت ملت‌ها، از سستی دل‌ها و نبود فضایل و ویژگی‌های مردانگی در آن ملت بر می‌خیزد. ملتی که دنیا و دنیاپرستی بر او حاکم است و روح مقاومت و جهاد در راه حق را از دست داده است، شایسته‌ی بقا نیست و احترام به خود را همچون امید و آرزوهایش از دست می‌دهد. نیروهای مادی‌ای که شرق به آن‌ها نیاز دارد، در بسیج و رهاسازی نیروهای معنوی نهفته است. زیرا اگر فردی توازن معنوی را به دست آورد این اصلاح به خانواده و سپس جامعه راه خواهد یافت. بنابراین هر ملتی تا هنگامی که از ویژگی‌های بایسته برای

شکوه و عظمت خویش بی‌بهره باشد، از دردها و مصائب خود در رنج خواهد ماند(البنا، بی‌تاب، صص ۴-۵ و البنا، ۱۹۳۴، صص ۲۵-۲۹ و البنا، ۱۹۴۲، صص ۲۱-۲۴).

و در تأیید مباحث آگاهی معنوی خود، به سیره‌ی پیام اسلام(ص) امساک کرده و در این باره می‌گوید که پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) سه اصل را به پیروان خویش آموخت؛ ۱. مسلمانان آخرین رسالت آسمانی را دارند. ۲. آنان حاملان این رسالت و اصحاب آن هستند و وظیفه دارند که در زندگی خود پرچم تبلیغ و دعوت را بر دوش بگیرند. ۳. چون در راه خدا تلاش می‌کنند خداوند پشتیبان آنهاست. اخوان المسلمین مسلمانان جهان را علاوه بر اصول پنج‌گانه‌ی دینی به این اصول دعوت کردند(البنا، ۱۹۴۲، صص ۲۰-۱۸).

۶- عدالت

مفهوم عدالت از دیدگاه حسن البنا بسیار گسترده بوده و فرد و خانواده و دولت و کل جامعه بین الملل را شامل می‌شود. وی بر نقش یا وظیفه‌ی دولت در تحقق و تضمین عدالت در همه‌ی سطوح تأکید کرده و می‌گوید ترازوی عدالت دولت همان قانون عادلانه و مهرآمیز است که حدود حاکم و مردم را مشخص می‌کند و حق مظلوم را از ظالم می‌گیرد و عدالت را بین افراد و گروه‌ها و طبقات برقرار می‌سازد. «و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» بنابراین هر گاه دولت ترازویی برای سنجش عدالت نداشت یا آن را نابه جا به کار گرفت هرج و مرج گسترش می‌یابد و نظام دچار ناآرامی می‌گردد (عطایی و قاسمی، ۱۳۹۴، ش ۱۴).

با اینکه حسن البنا و دیگر رهبران اخوان المسلمین هرگز جز به حکومت شرعی مورد قبول خود راضی نبوده‌اند، اما از اصلاحات نیز طرفداری نموده و با دولت و حکومت به ویژه در دوران خود البنا- در امور اجتماعی و اصلاحات مورد توافق، همکاری کرده و، یا خود پیشنهادهایی برای بهبود حال مسلمانان داده‌اند. حسن البنا در نوشته‌ای تحت عنوان «بین الامس و الیوم» تصریح کرده است که هدف اصلی و کلی اخوان آزاد کردن وطن اسلامی از هر نوع سلطه‌ی خارجی و استقرار دولت و حکومت اسلامی در مصر است (سمان، ۱۳۵۷، ۶۰-۶۱؛ آقایی، ۱۳۶۵، ۲۵۸-۲۵۹) اما بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در مصر نیز از اهداف خاص جمعیت به شمار می‌رود. وی در نامه‌ای که در رجب ۱۳۶۶/ژوئن ۱۹۴۷ به ملک فاروق نوشت و به «نحو النور» شهرت یافت،

خواسته‌های خود را به طور مشخص در زمینه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی، اداری و اجتماعی بیان کرد و خواهان تحقق آن‌ها از پادشاه شد. او همچنین پیشنهادهای روشنی درباره‌ی اخذ مالیات، صرفه‌جویی و تشویق صنایع دستی و خانگی ارائه کرده است. تحقق عدالت اجتماعی، ملی کردن بانک‌ها و منابع طبیعی، صنعتی کردن کشور، اصلاحات ارضی، وضع زکات بر سرمایه و سود به طرز جدید و ... از جمله پیشنهادهای اصلاحی او بود (یوسفی اشکوری، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۶۱).

۷- وحدت اسلامی

یکی دیگر از مفاهیم مهم در اندیشه‌ی حسن البنا، که به عنوان یک مشترک لفظی توسط دیگر جریان‌ها نیز به آن پرداخته شده است، مفهوم «وحدت» است و از نظر او یکی از ستون‌های حکومت اسلامی وحدت امت است. از نظر وی اسلام وحدت امت را واجب کرده و آن را بخشی اساسی از حیات اسلامی دانسته است که تساهل در آن در هیچ حالی روا نیست؛ زیرا اسلام وحدت را قرین ایمان می‌داند چنان که اختلاف و تفرقه را قرین کفر می‌خواند. (مرادی، ۱۳۸۱، ص ۸۷).

او هم چنین برای تکمیل بحث بحران هویت به مفهوم برادری «الاکوۃ الاسلامیه» می‌پردازد. او تنها خط ارتباطی بین فرد و جامعه و فرد و دولت را بر اساس برادری اسلامی تعریف و بازسازی می‌نماید. او برادری اسلامی را تنها چهارچوب مقبول و هویت‌ساز جامعه‌ی اسلامی می‌داند و دیگر ارتباطات مفهومی همچون ادعای ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و پان عرب‌ها را عامل شکل‌گیری بحران هویت در جامعه‌ی اسلامی می‌داند (البنا، ۱۹۳۵) برادری اسلامی در اندیشه‌ی البنا بر دو رکن برادری در دین و برادری در سرزمین به‌طور همزمان، استوار است. او بر اساس آموزه‌های دینی که همه‌ی مؤمنان را برادر می‌داند این مفهوم را پردازش می‌کند.

از نظر حسن البنا، سیاست اسلامی باید بر این مبنا تشکیل شود که به مؤمنان به عنوان «امت واحدی» بنگرد، حتی اگر آن‌ها به کشورهای گوناگون تقسیم شوند. باید به سبب همبستگی معنوی شان به مثابه یک «امت» متحد بمانند (موثقی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵).

حسن البنا به وحدت مسلمین معتقد بود و می‌خواست حکومت در عرصه‌ی سیاست خارجی و داخلی به این امر توجه نماید. او تأکید داشت اخوان المسلمین ازهراندیشه‌ای که منجر به وحدت کلمه‌ی مسلمین در تمام نقاط عالم شود استقبال نموده و از ایده‌ی برقراری جامعه اسلامی به

عنوان پیامدی از بیداری شرقی پشتیبانی می‌کند. اخوان المسلمین نسبت به تمامی گروه‌های اسلامی اظهار مودت و محبت می‌کند و عقیده دارد دوستی بین مسلمانان بهترین اساس برای بیداری آنان است (البنا، ۱۳۶۶، ص ۳۷۲).

حسن البنا و به تبع آن، جریان اخوان المسلمین- به رغم مخالفت شدید با ملیت گرایی- وحدت ملی، وحدت عربی و سرانجام وحدت اسلامی را برای مبارزه با استعمار و استیلای خارجی مفید و حتی ضروری می‌دانستند. پس از تأسیس اتحادیه‌ی عرب، اخوان از آن استقبال کردند، به ویژه آن را مقدمه‌ای برای حل مسأله فلسطین دانستند؛ از این جهت، حس البنا سعی می‌کرد پیرامون مفهوم هویت اسلامی، مفاهیم دیگری هم چون وحدت اسلامی، برادری و اخوت اسلامی و دولت اسلامی را بازسازی کند. او در مجموعه مقالاتی که تحت عنوان «الاسلام سياسة وحکم»- که ابتدا در نشریه‌ی اخوان منتشر می‌شد و سپس در قالب یک کتاب به کوشش شاگردان و هوادارانش منتشر شد- می‌کوشد ذیل پیش کشیدن بحثی تحت عنوان «الفهم الشامل للاسلام» یا فهم فراگیری اسلام، مفاهیم پیش گفته را بازسازی کرده و از این طریق هویت اسلامی برای جامعه، دولت و جهان اسلام طراحی کند. در واقع او ریشه‌ی اصلی بحران را دور شدن و نپرداختن به این مفهوم سازی، که به بحران هویت منجر شده می‌داند. (البنا، بی تا- ب، ص ۱۷۰) و تأکید می‌کند که بر اساس دیدگاه اسلام، مرزهای جغرافیایی و اختلاف نژادی سبب تفرقه میان ملت‌ها نیستند؛ بلکه مسلمانان را امتی واحد شناخته و میهن اسلامی را با وجود دوری کشورها و مرزها، میهنی واحد می‌داند. اخوان المسلمین نیز این وحدت را مقدس می‌شمارد و برای وحدت، عزت و برادری اسلامی فعالیت می‌کند و چنین اعلام کرده است: «هر وجبی از زمین که در آن مسلمانی بگوید: لا اله الا الله، محمد رسول الله، آن جا وطن اسلام است.» (البنا، ۱۹۹۲، ص ۲۲۷).

۸- تقریب بین مذاهب

نتیجه‌ی طبیعی پذیرش کرامت ذاتی انسان‌ها و مسئله‌ی احترام به حقوق دیگران، ایجاد روحیه تقریبی است که حسن البنا از ابتدا آن را در دستور کار خود قرار داده و در «اصول العشرون» به روشنی تکفیر افراد و جامعه را رد کرده و بر لزوم وحدت اسلامی تأکید می‌کند.

از اصول مهمی که البنا به آن اعتقاد داشت مسئله‌ی اجتناب از جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای است به طوری که وی و آیت الله قمی در تأسیس جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی سهیم بودند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹) اولین و مهم‌ترین هدف حسن البنا گرد هم آوردن مسلمانان، ایجاد هماهنگی بین آن‌ها و... بود. در هیچ یک از نوشته‌هایش فرقه‌ای را مردود ندانست و فقط با فرقه‌ی بهایی مخالفت می‌کرد؛ چرا که آنان را کافر می‌دانست (الحسینی، ۱۳۷۵، ص ۵۶) او احساس میکرد تفرقه‌ی جهان اسلام یکی از اسباب انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان خواهد شد (میشل، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۴) به همین دلیل وی عضو فعالی از اعضای جماعت تقریب بین شیعه و سنی بود و برای اجتماع مسلمانان و جلوگیری از اختلاف، پس از نماز عشا درب مسجد را بست و گفت نماز تراویح سنت است و اجتماع مسلمانان واجب است (التلمسانی، بی تا، ص ۷۳).

حسن البنا در زمینه‌ی تقریب سخن بسیار مهمی دارد. او می‌گوید: «ما مسلمانان، چه شیعه و چه سنی در مسائل مورد اتفاق باید متحد شویم و در موضوعات مورد اختلاف نباید بر یکدیگر خرده بگیریم» (موحدی ساوجی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳-۱۲۰).

البنا در مراسم حج سال ۱۹۴۸ با آیت الله کاشانی دیدار کرد و میان آن‌ها تفاهم برقرار شد (خامه یار، ۱۹۹۷، ص ۲۱۹) این ملاقات مقدمه‌ای برای همکاری‌های سیاسی در سطح جهان اسلام بود. برخی‌ها معتقدند اگر این وحدت محقق می‌شد، جهان اسلام امروز در اختیار غرب نبود (خسروشاهی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۰-۳۳۱).

خاطرات تاریخی‌ای درباره‌ی نقش تقریبی شیخ حسن البنا نقل شده است. از آن جمله نقل است که به دنبال تبلیغات سوء سلفی‌های سعودی، در یک مراسم حج که البنا نیز حضور داشت، بعضی از مصریان به علت عدم آشنایی با حقیقت تشیع، به شیعیان شرکت کننده در حج، اعتراض می‌کردند. مرحوم حسن البنا پس از اطلاع از این امر، در مرکز تجمع حجاج مصری حضور یافت و در یک سخنرانی روشنایی بخش هشدار داد که هیچ کس حق تعرض به مسلمانان دیگر را ندارد و سپس افزود؛ فرقی که بعضی از اهل سنت با شیعیان دارند در این است که شیعه‌ها، اهل بیت پیامبر (ص) یعنی دختر وی، فاطمه زهرا (س) و اولاد او را بیشتر از آن‌ها دوست دارند و این امر، یک مزیتی است که شیعیان دارند و باید سرمشق ما مصریان که به اهل بیت (ع) علاقه داریم، قرار گیرند (میشل، ۱۳۹۵).

حسن البنا می‌گوید؛ «از ویژگی‌های دعوت اخوان دوری از مباحث اختلاف برانگیز است، زیرا اخوان معتقدند که اختلاف در فرعیات امری ضروری و لابد منه است» (البنا، بی‌تا، ص ۱۷). او معتقد است اسلام حدود جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد و مسلمانان را امتی واحد می‌داند که هر اندازه هم از نظر مکانی از هم دور باشند، وطن آن‌ها اسلام است (همان، ص ۴۸). البنا می‌گفت اسلام، عقیده، عبادت، وطن و شناسنامه است و همه‌ی مسلمانان مشمول امت اسلامی می‌شوند و امت اسلامی هم امتی واحد است (رمضان، ۱۹۹۳، ص ۲۸) لذا اتحاد و فقدان تفرقه، اصلی است که البنا در مراحل مختلف تبلیغی از آن الهام می‌گرفت و تحت عناوینی مانند وحدت مسلمانان، برادری و اخوت اسلامی از آن دفاع می‌کرد (موثقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۳). حسن البنا بر آن بوده است تا بین امت واحد و امکان اختلاف بر سر فروع جمع کند. وی می‌گوید؛ اسلام وحدت امت را مطلقاً واجب کرده است و آن را بخش اساسی از حیات جامعه‌ی اسلامی دانسته که تساهل در آن در هیچ حالی روا نیست. زیرا اسلام وحدت را قرین ایمان می‌داند، چنانکه اختلاف و تفرقه را قرین کفر می‌خواند (مرادی، ۱۳۸۱، ص ۷۸).

با همین تفکر تقریبی بود که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وحدت‌گرا، سرانجام به بار نشست و «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» به همت علمای بزرگی چون شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمدتقی قمی و شهید حسن البنا، مرشد اخوان المسلمین، در قاهره تأسیس شد (خسروشاهی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

عمر التلمسانی- مرشد کل اخوان- معتقد است؛ «دلسوزی حسن البنا برای اتحاد مسلمانان تا آن حد بود که وی قصد برگزاری کنفرانسی را داشت که رهبران همه‌ی مذاهب اسلامی را گرد هم آورد، شاید از این رهگذر خداوند آنان را به راهی هدایت کند که مانع از اتهام یکدیگر به کفر شود، به ویژه آنکه قرآن ما، دین ما، پیامبر ما و خدای همه‌ی ما یکی است. وی بدین منظور از شیخ محمد قمی، یکی از بزرگان علما و رهبران تشیع، به مدتی نه چندان کوتاه، پذیرایی کرد و چنانکه معروف است امام البنا با آیت الله کاشانی نیز به هنگام حج، ۱۹۴۸ دیدار کرد» (التلمسانی، بی‌تا الف، ص ۷۸). ایشان در کتاب خاطرات خود می‌نویسد؛ «روزی از استاد حسن البنا درباره‌ی میزان اختلاف میان اهل تسنن و تشیع پرسیدیم. وی ما را از ورود به چنین مسائل پیچیده‌ای نهی کرد. زیرا سزاوار نمی‌دانست که مسلمانان خود را با این مباحث

سرگرم کنند، در حالی که آن‌ها خود در حالت جدایی هستند! ... او می‌گفت بدانید که اهل تسنن و تشیع جملگی مسلمان‌اند و کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله» آنان را گرد هم می‌آورد (التلمسانی، ۱۹۸۵، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۹- زن

حسن البنا از آغاز نهضت و حرکت اصلاح طلبانه در شهر اسماعیلیه، نگرانی خود را درباره‌ی «زن و نقش اساسی و پایه‌ای او در حرکت اسلامی» آشکار می‌کرد. زیرا هر جنبش اصلاحی باید از خانه آغاز شود. وی بدین سان «مادر» را نخستین رکن و پایه‌ی بهبود جامعه می‌دانست. از این رو پایه‌گذاری «مدرسه امهات المؤمنین» از نخستین برنامه‌های وی در اسماعیلیه بود. این مدرسه در آوریل ۱۹۳۳ اولین شاخه‌ی رسمی «سازمان خواهران مسلمان» شد (البنا، ۱۹۸۳، صص ۱۱۰ و ۱۷۲-۱۷۱۷-حجاجی، ۱۹۸۱، ص ۲۰۰ و میشل، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱).

او در رساله‌ی زن مسلمان می‌گوید که باید به زنان امور ضروری مانند خواندن، نوشتن، حساب کردن، دین، تاریخ، تدبیر امور منزل، امور بهداشتی، تربیتی، و بچه‌داری را آموخت و همچنین معتقد است که زنان سلف صاحب بخش عظیمی از علم و فضیلت و فقه بوده‌اند، و باید به زن علوم را آموزش داد تا با وظایفی که خدا برای او قرار داده است مطابق باشد. اسلام برای زن مسئولیت اساسی و متناسب با طبیعت او قرار داده است و آن رسیدگی به امور منزل و فرزندان است (البنا، حسن، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله سعی شده است تا افکار و آرای عالم بزرگ اسلامی-حسن البنا- به‌عنوان یک منبع اصیل برای ارتقای تمدن اسلامی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و به‌عنوان یک راهنما در راستای توسعه‌ی فرهنگ و ساختار تمدن اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

به‌طور کلی، حسن البنا با نگاهی گسترده به تمدن اسلامی، سعی در ارتقای مسلمانان به وسیله‌ی بازگشت به اصول اسلامی داشته است. اهمیت بازنگری در ارزش‌ها و اصول اسلامی توسط حسن البنا در تأثیرگذاری بر تمدن اسلامی آشکار است. او تصویری از تمدن اسلامی را با

اصولی همچون بازگشت به اصول اسلامی، مردم سالاری، نفی سلطه و استعمار، دوری از تمدن غرب، معنویت، عدالت، وحدت و برادری، تقریب بین مذاهب، و جایگاه زنان شکل می‌دهد. بر اساس این نوشتار، بازگشت به اسلام به عنوان راهبرد اصلی، همچنین نقش حیاتی اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایجاد تمدن، از جمله نکات کلیدی آرای حسن البنا هستند. او تأکید دارد که معنویت، عدالت و وحدت اهل اسلام نیز از ابعاد اساسی در تداول تمدن اسلامی به شمار می‌آیند.

شاخصه‌های اصلی تمدن اسلامی از دیدگاه حسن البنا، به شرح ذیل است:

۱- بازگشت به اسلام: حسن البنا اسلام را به عنوان راهی برای بازگشت به اصول دینی و اخلاقی معرفی می‌کند. تمدن اسلامی به عنوان نتیجه‌ی این بازگشت و استناد به اصول اسلامی شکل می‌گیرد که این مسیر، به ایجاد جوامعی با اخلاق و ارزش‌های اسلامی منجر می‌شود و اینکه مفهوم اسلام از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به عنوان یک راهنمای جامعه‌سازی مطرح می‌شود. او اسلام را به عنوان یک سبک زندگی کامل و همگانی توصیف کرده و تأکید دارد که باید به این اصول عمل کنیم. اسلام سیاسی، به عنوان یک نظام سیاسی مستقل بر اساس اصول دینی، از دید حسن البنا به عنوان الگویی مناسب برای حکومت جوامع اسلامی شناخته می‌شود. او این نظام را به عنوان راهی برای تحقق اهداف اخلاقی و اسلامی معرفی کرده و بر تأکید بر نظام حاکمیت اسلامی تأکید دارد. در دیدگاه حسن البنا، حکومت و دولت اسلامی به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی جامعه بر اساس اصول اسلامی تلقی می‌شود. او بر تربیت انسانی، تربیت دینی و توجه به ارزش‌های اخلاقی در نظام‌های حاکمیتی اسلامی تأکید دارد.

۲- مردم سالاری: مفهوم مردم سالاری در تمدن اسلامی از منظر حسن البنا به عنوان یکی از اصول اساسی به شمار می‌آید. او با تأکید بر شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان و تشکیل اجتماعات مردمی، به ساختارهای مردم سالار و جامعه‌های فعال توجه دارد.

۳- نفی سلطه و استعمار: حسن البنا به نفی سلطه و استعمار به عنوان اصولی محوری در تمدن اسلامی اشاره می‌کند. او تأکید دارد که استقلال اقتصادی و سیاسی جامعه‌های اسلامی از تأمین منافع خود و دوری از سلطه نهضت‌های استعماری اساسی است.

۴- دوری از تمدن غرب: تمدن اسلامی از منظر حسن البنا به‌عنوان یک تمدن مستقل و متمایز از تمدن غرب معرفی می‌شود. او به دوری از تأثیرات فرهنگی و اجتماعی غرب و حفظ هویت اسلامی تأکید دارد.

۵- معنویت: در تمدن اسلامی، معنویت به‌عنوان یک شاخصه‌ی مهم و محوری معرفی می‌شود. حسن البنا به اهمیت ارتقای ارزش‌های معنوی و اخلاقی در جوامع اسلامی تأکید دارد و معتقد است که این ارتقا به توسعه‌ی فردی و اجتماعی منجر می‌شود.

۶- عدالت: عدالت به‌عنوان یکی از اصول اسلامی مهم، در ساختارهای تمدن اسلامی حسن البنا تأکید دارد. او به اهمیت توزیع منابع و فرصت‌ها به‌طور عادلانه در جامعه‌ی اسلامی توجه دارد و عدالت را به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه‌ی معنوی و ملی جامعه معرفی می‌کند.

۷- وحدت اسلامی: مفهوم وحدت و برادری در تمدن اسلامی از دیدگاه حسن البنا به‌عنوان اصلی‌ترین پایه برای ایجاد جوامع متحد و پایدار معرفی می‌شود. او به اهمیت تقریب بین مسلمانان و ترکیب نیروها در راستای تحقق اهداف اسلامی اشاره می‌کند.

۸- تقریب بین مذاهب: حسن البنا به تقریب بین مذاهب به‌عنوان یک اصل اساسی در ساختار تمدن اسلامی تأکید دارد. او به اهمیت حفظ یکپارچگی بین مسلمانان و اجتناب از اختلافات زیانبار در راستای پیشبرد اهداف اسلامی اشاره می‌کند.

۹- زن: حسن البنا در تمدن اسلامی به جایگاه بلند زنان و نقش اساسی آنان در ساختارهای اجتماعی توجه دارد. او به ضرورت آموزش علوم و اخلاق به زنان و اعطای حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی به آنان تأکید دارد.

در نتیجه، تمدن اسلامی به‌عنوان یک سامانه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با توجه به این شاخصه‌ها، بر اساس مبانی اسلامی ساخته می‌شود. این اساس‌نگاری‌ها و اصول تمدن اسلامی به تحقق آرمان‌ها و اهداف اسلامی در مسیر ساخت یک جامعه‌ی پویا و پایدار کمک می‌کند. از این رو، دیدگاه حسن البنا نه تنها به توسعه‌ی افکار اسلامی، بلکه به تحول و تجدید نظر در جوامع اسلامی نیز کمک می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اصلانی، فیروز و مرنندی مریم (۱۳۹۳)، بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، مجله نظریه اجتماعی متفکران مسلمان، سال چهارم، شماره ۱.
- امریایی، حمزه (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آقایی، بهمن و خسرو صفوی (۱۳۶۵)، اخوان المسلمین، تهران.
- البنّا، حسن (۱۳۶۶)، خاطرات زندگی حسن البنّا، ترجمه ایرج کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- البنّا، حسن (۱۳۸۸)، پیام بیداری، ترجمه مصطفی اربابی، تهران، نشر احسان.
- البنّا، حسن (۱۹۳۴)، إلی أی شیء ندعو الناس؟، مجله الإخوان المسلمین، قاهره.
- البنّا، حسن (۱۹۳۵)، دستورنا، مجله الإخوان المسلمین، قاهره.
- البنّا، حسن (۱۹۴۰)، المرأة المسلمة، مجله المنار، قاهره.
- البنّا، حسن (۱۹۴۲)، دعوتنا فی طور جدید، صحف الإخوان المسلمین، قاهره.
- البنّا، حسن (۱۹۴۶)، جریده اخوان المسلمین، قاهره.
- البنّا، حسن (۱۹۷۸)، منبر الجمعة (مجموعه احادیث الجمعة المنشورة بجریده الاخوان المسلمین الیومیة)، اسکندریه، دارالدعوة.
- البنّا، حسن (۱۹۷۸)، منبر الجمعة (مجموعه احادیث الجمعة المنشورة بجریده الاخوان المسلمین الیومیة)، اسکندریه، دارالدعوة.
- البنّا، حسن (۱۹۸۳)، مذاکرات الدعوة و الداعیة، المكتب الاسلامی، چاپ پنجم.
- البنّا، حسن (۱۹۹۲)، مجموعه رسائل الامام الشہید حسن البنّا، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامی.
- البنّا، حسن (۱۹۹۷)، نحو النور، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامی.
- البنّا، حسن (بی تا- الف)، من خطب حسن البنّا، بی جا.
- البنّا، حسن (بی تا- ب)، مجموعه الرسائل، رساله مؤتمر الخامس، اسکندریه، دار الدعوة.
- البنّا، حسن (۱۹۳۵)، رساله المرشد: فی مستقبل عام جدید، جریده الاخوان المسلمین الاسبوعی، قاهره.
- بی تا (۱۳۹۱)، مجله پاسدار اسلام، پیدایش اخوان المسلمین، ش ۳۶۷.
- البیومی غانم، ابراهیم (۱۴۱۲)، مفهوم الدولة الإسلامیة المعاصرة فی فکر حسن البنّا، مجله الاجتهاد، العدد ۱۴.
- التلمسانی، عمر (بی تا الف)، الملهم الموهوب حسن البنّا، قاهره، بی نا.
- التلمسانی، عمر (بی تا ب)، لماذا قتلوا حسن البنّا، الجزائر: مؤسسة دار الخلدونیة.
- التلمسانی، عمر (۱۹۸۵)، ذکریات لا مذكرات، قاهره، دار الاعتصام.
- جدعان، فهمی (۱۹۷۸)، اسس التقدم عند مفکری الاسلام، قاهره، دارالشروق.
- الحجاجی، احمد أنس (۱۹۸۱)، روح و ریحان، قاهره، مکتبه وهبه.
- الحسینی، اسحاق (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی مصر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- خامه یار، عباس (۱۹۹۷)، ایران و اخوان المسلمین: دراسة فی عوامل الالتقاء والافتراق، بیروت، مرکز الدراسات الاستراتيجية والبحوث والتوثيق.

- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۱)، اخوان المسلمین و جنبش اسلامی ایران، در فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۸.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲)، حرکت های اسلامی معاصر استراتژی نظام و مسئله شیعه و سنی، قم، بوستان کتاب.
- ذوالفقاری، سید محمد (۱۳۸۹)، جریان اخوان المسلمین در خاورمیانه، پژوهشهای منطقه ای، ش ۳.
- رزق، جابر (۱۳۸۴)، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، مترجم: محمدجواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات.
- رمضان، عبدالعظیم (۱۹۹۳)، الاخوان المسلمون والتنظیم السری، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب.
- سمان، علی (۱۳۵۷)، رویارویی مسلک ها و جنبش های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷، ترجمه حمید نوحی، تهران، قلم.
- سید احمد موثقی (۱۳۷۱)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، مرکزانتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی.
- الشرقی، عبدالمجید (۱۹۹۲)، مشکلة الحكم فی الفكر الاسلامی الحدیث، مجله الاجتهاد، شماره ۱۴، چاپ بیروت، سال چهارم.
- عطایی، عبدالله و قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴)، خوانشی از اندیشه امام خمینی (ره) و حسن البنا پیرامون نظام سیاسی، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی متفکران اسلام، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قاردی، حاتم (۱۳۸۶)، پراکسیس: تعاطی اندیشه و فعل سیاسی در خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- مرادی، مجید (۱۳۸۱)، نظریه دولت در اندیشه حسن البنا، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۱۹، پاییز.
- موثقی، سید احمد (۱۳۷۱)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- موحدی ساوجی، محمدحسین (۱۳۸۴)، اخوان المسلمین؛ سیاست، جهان بینی، اهداف و اصول، در دوفصلنامه مطالعات آفریقا، ش ۱۲.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- یوسفی اشکوری، حسن (بی تا)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، قم.

45. Harris, Christina Phelps (1964), Nationalism and Revolution in Egypt: the role of The Muslim Brotherhood, New York: Hyperion press
46. Al-Banna, Hassan, (1978), Five Tracts of Hasan Al-banna: A Selection from the Majumuat Rasail al-imam al-Shahid Hasan al-banna, translated and annotated by Charles Wendell, Berkeley: University of California press.
- Spoerl, Joseph S., 2012. The World View of Hasan al-Banna and the Muslim Brotherhood, New English Review, (December), onlinle

